**٧٧ - روح ايمانی و روح قدسی و آثارشان**

و نيز از حضرت عبدالبهاء در خطابه در پاريس است. قوله العزيز: "ولی در عرف روحانيين روحی که گفته ميشود مقصد اين روح نيست مقصود آنروح ابدی است آن حيات آسمانی است آنروحی است که حضرت مسيح ميفرمايد که بايد بآن روح انسان تعميد شود تا بآن روح تعميد نشود در ملکوت الهی داخل نميشود و همچنين در انجيل ميفرمايند آن کسی که متولّد از جسد شده جسد است و آن مولودی که از روح متولّد شده روح است و همچنين ميفرمايد بگذار مرده‏ها را مرده‏ها دفن کنند زيرا آن نفوسی که مؤمن بالله نيستند هر چند روح انسانی دارند امّا از روح حقيقی ايمانی محروم‏اند لهذا حکم اموات را دارند هرچند حيات ناسوتی دارند ولی از حيات ملکوتی محروم‏اند انبياءمبعوث شده‏اند تا اين روح انسانی را بروح ملکوتی زنده کنند. اين روحی است که سبب وحدت عالم انسانی است، اين روحی است که سبب حيات ابدی است، اين روحی است که سبب سعادت سرمدی است، اين روحی است که سبب دخول در ملکوت‏الله است، اين روحی است که انسان را لاهوتی ميکند، اين روحی است که انسان زمينی را آسمانی ميکند، اين روحی است که ظلمانی را نورانی ميکند. اين روح چون مؤيّد بنفثات روح‏القدس شود نفوذ پيدا ميکند و عالم را زنده کند نادان را دانا کند ظلمات را مبدّل بنور کند عالم انسانی را عالم آسمانی کند تعاليم الهی را مجری دارد."

و در مفارضات است. قوله العزيز: "البتّه روح‏القدس را صعود و نزول و دخول و خروج و مزج و حلول ممتنع و محال است نهايت اين است که روح‏القدس مانند آفتاب جلوه در مرآت نمود و در بعضی مواضع از کتب مقدّسه ذکر روح ميشود و مقصد شخص است مثل آنکه در مخاطبات و مکالمات مصطلح است که فلان شخص روح مصوّر است و حميّت و مروّت مشخّصه در اين مقام نظر بزجاج نيست بلکه نظر بسراج است چنانچه در انجيل يوحنا در ذکر موعود بعد حضرت مسيح در فصل شانزدهم آيه دوازدهم ميفرمايد "و بسيار چيزهای ديگر دارم بشما بگويم لکن الان طاقت تحمّل آنها را نداريد ولکن چون او يعنی روح راستی آيد شما را بجميع راستی هدايت خواهد کرد زيرا که از نفس خود تکلّم ننمايد بلکه بآنچه شنيده‏است سخن خواهد گفت. معلوم ميشود که اين روح راستی انسانی مجسّم است که نفس دارد و گوش دارد که استماع مينمايد و لسان دارد که نطق ميکند و همچنين بحضرت مسيح روح‏الله اطلاق ميشود مثل اينکه سراج گوئی و مراد سراج با زجاج است."